

آلن؛

آندره موروا

ترجمه رضاسید حسینی

معلم فیلسوف وفیلسوف معلم

۱۳

ما، در دنیا، عده زیادی هستیم که معتقدیم آلن* یکی از بزرگ‌ترین مردان روزگار ما است. من یکی، به ضرس قاطع، می‌گویم که بزرگ‌ترین، و حاضر نیستم از معاصرانمان، به جز والری، پروست و کلودل، کسی را در ردیف او بگذارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فلسفی

روز سوم مارس ۱۸۶۸ در مورتانی به دنیا آمده و امیل شار تیه نام گرفته بود و تحصیلاتش را در دبیرستان کاتولیک این شهر آغاز کرد. آموزگاران‌ش همه گونه استعدادی را در او می‌دیدند. اگر دلش می‌خواست می‌توانست پزشک، شاعر، موسیقیدان و رمان‌نویس شود. اما یگانه آرزوی او این بود که آزاد باشد و درست فکر کند. پس از توجهی به «پلی تکنیک»، به سرعت منصرف شد و تصمیم گرفت که وارد دانشسرا (رشته ادبیات) شود. بعدها در این باره گفت: «برای این که آسان‌تر بود» و بورسی از دبیرستان میشله در «وانو» گرفت. در آنجا از ژول لانیو استاد فلسفه درس گرفت: «لانیوی بزرگ من ... یگانه‌ای که در این دنیا شناختم.»

لانیو متفکر بزرگی بود با روحیه‌ای قاطع، و درس او فقط دو موضوع داشت: یکی درباره «ادراک»^۱ و دیگری درباره «حکم»^۲. نقشی که لانیو بر ضمیر آلن نهاد تا پایان عمرش باقی بود.

شارتیه در سال ۱۸۸۹ در دانشسرای عالی پذیرفته شد. بیرونیز (منتقد معروف) که در آن زمان مدیر صاحب اختیار دانشسرا بود، فیلسوف جوان را، در شور و حدتی که داشت، صمیمانه تشویق کرد و او که در امتحان دبیری با کمال سهولت قبول شده بود، شغل تدریس را در دبیرستان «پونتی وی» آغاز کرد. در «پونتی وی» و سپس در «لوریان» با رموز این حرفه، که حرفه دشواری است، آشنا شد. آن درسی می داد آزاد، فی البداهه و آکنده از مثالهای برگرفته از شاعران، رمان نویسان و زندگی روزمره، که شاگردانش را سر شوق می آورد. چیزی نگذشت که آنها نسبت به او همان احترامی را احساس کردند که خود او به لانیو داشت. در «لوریان» بود که ماجرای دریفوس او را به سوی سیاست سوق داد. در برخورد با این ماجرا، خود را انسانی رادیکال یافت، یعنی شهروندی مطیع، اما نه منقاد؛ «شهروند ضد قدرتها». در مجامع عمومی سخنرانی کرد و برای پشتیبانی از روزنامه رادیکال شهر، گزارشهایی درباره مسائل روز به آن داد.

به دبیرستان «کورنی» در «روآن» منتقل شد و در آنجا نیز، آناً همان محبوبیت سابق را به دست آورد. در روزنامه های پیش دوروآن^۳ و نورماندی^۴ بود که در حوالی سال ۱۹۰۶، با امضای آلن، نوشتن گفتارهای روزانه را شروع کرد: یادداشتهای پنجاه سطری که خارق العاده ترین پدیده ژورنالیسم معاصر شمرده می شد. واقعاً ستودنی است که یک روزنامه سیاسی بتواند هر روز صبح یک متن متهورانه و اغلب دشوار را چاپ کند و این کار را سالها ادامه دهد. و خوانندگان به جای آن که از خواندن آن اکراه داشته باشند شیفته اش شوند. زبان گفتارها جدی و محکم بود و اندیشه هایی که در آنها بیان می شد رفیع و بی تعارف. با وجود این، مردم آنها را می خواندند. حتی عده ای بر اثر این احساس مبهم که با اثر نابغه ای سروکار دارند آنها را می بریدند و نگاه می داشتند. بعدها بهترین این گفتارها در مجلداتی با عنوان صد و یک گفتار آلن (۱۹۰۸، ۱۹۰۹، ۱۹۱۱). ۱۹۱۴، ۱۹۲۸) گردآوری و منتشر شد. همچنین گفتگوهای جالبی [به سبک افلاطون] با امضای مستعار «کریتون» برای مجله فلسفه و اخلاق^۶ می نوشت.

در سال ۱۹۰۲ شهرت موفقیت او در تدریس سبب شد که به پاریس دعوتش کنند. نخست در دبیرستان «گنדרسه» سپس در دبیرستان «میشله» و بالاخره در دبیرستان «هانری چهارم» تدریس کرد. در آنجا کرسی دوره آمادگی برای دانشسرای عالی در اختیار او قرار گرفت و او نسل های متعددی از فرانسویان جوان را تربیت کرد و تعلیم داد. کلاسی هم برای دختران در دبیرستان «سویینه» داشت. درسهای او چنان جذاب بود که دانشجویان دانشسرای عالی، حتی مردان مسن تر او، می آمدند و در کلاس شرکت می کردند. شخصیت های مختلفی از زیر دست او بیرون آمده اند: نویسندگانی مانند سیمون وی، ژان پرهوو، پییر بوست، هانری ماسیس، ساموئل دوساسی، موریس توسکا؛ سیاستمدارانی مانند موریس شومان، مردان عمل و استادانی مانند

ژیلبر اسپیر می نویسد: «آلن به تمام کسانی که تربیت کرده است چند اصل و اعتقاد را، خارج از وابستگی‌ها و آداب مذهبی یا سیاسی هر کدام تلقین می‌کرد. ما از او یاد گرفته‌ایم که پاکدامنی و رشادت نخستین خصائل روح هستند. هر کسی فهم و شعوری را دارد که شایسته‌اش است و حماقت از طریق خلق و خو، خودپسندی، ترس، یا نداشتن اعتماد به نفس، در کمین هر کدام ما نشسته است. همچنین، ساده‌ترین مسائل، اگر از نزدیک نگاهشان کنیم، دشوارند و حال آن که دشوارترین مسائل، اگر با نظم و پیگیری دنبال شوند، سهل و آسان می‌شوند. و بالاخره، آزادی برترین فضیلت انسان است.» یادآوری این نکته مهم است که آلن در درجه اول معلم فلسفه بود و حرفه خود را خوب می‌دانست.

در جنگ ۱۹۱۴، با این که پا به سن گذاشته بود و قید سربازی نداشت، تصمیم گرفت که لباس بپوشد. او مخالف هر جنگی بود، اما عقیده داشت که انسان باید بجنگد تا حق قضاوت درباره جنگ را داشته باشد. درجه افسری را نپذیرفت و سراسر جنگ را به عنوان سرباز توپچی در واحد توپخانه سنگین انجام وظیفه کرد. درباره این زندگی دشوار دو کتاب زیبا نوشت: مارس، یا قضاوت درباره جنگ^۷ (۱۹۲۱) و خاطرات جنگ^۸ (۱۹۲۷). ضمناً با استفاده از ساعات بیکاری اجباری دوران جنگ، توانست دو کتاب سیستم هنرهای زیبا^۹ و هشتاد و یک فصل درباره نفس و علائق^{۱۰} را بنویسد.

دیگر نویسنده شده بود. میشل آرنو یکی از دوستان او، منتخبی از گفتارهای «روآن» را برای انتشارات گالیمار برده بود. مارس و سیستم هنرهای زیبا را هم برای همین ناشر فرستادند و بلافاصله پذیرفته شد. آلن تدریسش را در دبیرستانهای هانری چهارم و سونیه از سر گرفته بود. کم‌کم شور جنگ فرو می‌نشست. می‌گوید: «من دوباره با هومر آشتی می‌کردم. من اثر این شاعر را در هر حالتی که بودم، چه در رنج و چه در رفاه، دوست داشتم. به تدریج می‌فهمیدم که چگونه بدبختی و خوشبختی به شعر بدل شده و اساطیر و هنر و مذهب و عادات و روحيات همه‌روزه ما را ساخته‌اند...» تدریس آلن به صورت آزاد و همه‌جانبه درآمدن بود؛ با لطف و زیبایی خاصی در بیان. یکی از کتابهای او حاکی از این که آرامش و سعادت باز یافته است: اندیشه‌ها و دورانها^{۱۱} که کتابی است شادمانه و حال و هوای «بازگشت‌های جنگجویان» در اثر هومر را می‌توان در آن دید. از آن به بعد، کتابهای مهم او یکی به دنبال دیگری منتشر می‌شود. آلن در خدایان^{۱۲} اندیشه‌هایی را درباره ادیان بیان می‌دارد. می‌گوید که انسانها شور و عشقها، ترسها و امیدهای خود را در ادیانشان منعکس می‌سازند و نشان می‌دهد که ادیان متوالی از زمان جادو و افسانه‌ها تا مسیحیت، نه مراحل، بلکه طبقات انسان هستند. در گفتگو در کنار دریا^{۱۳} که شاید دشوارترین اما

در عین حال عمیق‌ترین آثار او است، فلسفه خود را بیان می‌کند. در اندیشه‌ها^{۱۴} به مطالعه افلاطون، دکارت و هگل می‌پردازد، نه با خلاصه کردن آثار آنان، بلکه با اندیشیدن مجدد آن آثار و «بازیافتن مهم‌ترین چیزی که آنها خواسته‌اند بگویند، که این نیز خود ابداعی است.»

آلن که هرگز نخواست است بپذیرد که فلسفه نظامی است مجزا از اندیشه‌های دیگر انسان، و از مذهب و هنر، پیوسته خواننده علاقمند آثار رمان‌نویس‌ها و منتقدی ستودنی است. گفتارهای ادبیات^{۱۵} (۱۹۳۴) را، آثار دیگری تحت عناوین استاندال^{۱۶}، به هنگام خواندن آثار دیککز^{۱۷} و به ویژه با بالراک^{۱۸} تکمیل می‌کند. می‌توان گفت که کتاب اخیر، بهترین کتابی است که درباره مفهوم حقیقی کمدی انسانی و نهفته‌ترین زیبایی‌های آن نوشته شده است. ناگفته نماند که آلن همیشه می‌خواست که خواننده وفادار چند کتاب معین باشد. آن چند کتاب را پیوسته می‌خواند و بسیار خوب می‌شناخت. او راه خود را به همراهی چند روح بزرگ طی کرده است و دیگران برای او وجود نداشته‌اند.

آلن در کنار بزرگان گذشته، از معاصران خود نیز جای مهمی را به کلودل و والرئ اختصاص داده است. با والرئ به وساطت هانری موندور طرح دوستی ریخته و در اثر بدیع خود حواشی^{۱۹} دو اثر مهم او جاذبه‌ها^{۲۰} و پارک جوان^{۲۱} را تفسیر کرده است. من فکر می‌کنم که خود آلن نیز اساساً شاعر بود، اما ترجیح داد که با نشر ادای مقصود کند. زیرا نثر که جدی‌تر است مانع این می‌شود که ترانه‌ها را به جای اندیشه بشانند. او همچنین فیلسوف اخلاق بود و در ماجراهای دل^{۲۲} تحلیلی را از علائق انسانی، عشق، جاه‌طلبی و خست می‌بینیم که از هر آنچه لاروشفوکو، لابرونر و حتی استاندال درباره این موضوعها نوشته‌اند فزاتر است.

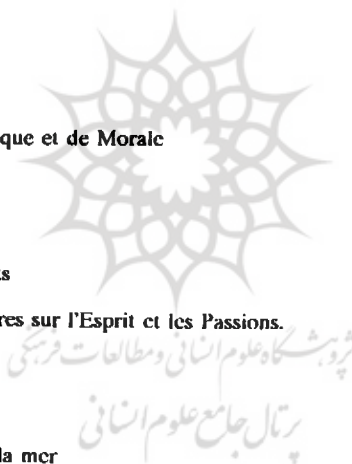
آلن وقتی که بازنشسته شد، از مدت‌ها پیش دچار روماتیسمی بود که شکل استخوانها را تغییر می‌دهد. این بیماری به سرعت شدت یافت و او مجبور شد که بقیه سالهای زندگی‌اش را در انزوا و در خانه کوچکی که در «وزینه» داشت به سر برد. در سراسر روز فقط می‌توانست از تخت‌خوابش تا پشت میزی که روی آن می‌نوشت یا می‌خواند حرکت کند. هرگز شکوه نمی‌کرد، چنان روحیه آماده و پرشوری داشت که ملاقات‌کنندگان احساس می‌کردند که در سایه این مرد هشتادساله بیدارتر و جوان‌تر شده‌اند. بسیاری از شاگردان سابقش که در شمار مریدان او درآمده بودند، هر هفته وفادارانه به «وزینه» می‌آمدند. همانطور که در جنگ ۱۹۱۴ خواسته بود که در لباس سرباز ساده خدمت کند، همانطور که در ماجرای دریفوس از جمهوریت دفاع کرده بود، در نهایت پیری هم که مریض و مفلوج بود و درد می‌کشید، صفا و آرامش و صبر و صلابت اپیکتئوس رواقی را داشت.

آلن در سراسر زندگی اش از افتخارات رسمی کناره گرفته بود، نشانها و مدالها، عنوانها و حتی کرسی های سوربون را رد کرده بود. سه هفته پیش از مرگش تجلیل بی سابقه ای از او به عمل آوردند و «جایزه ملی ادبیات» را که برای نخستین بار داده می شد به او تقدیم کردند. مراسم تدفین او در گورستان پرلاشز، ساده اما هیجان انگیز بود. نسل ها با هم آمیخته بودند و همه احساسات مشترک داشتند. خود مرد دیگر در میان نبود، اما اثر او تازه زندگی پیروزمندانۀ خود را آغاز می کرد.

پانوشتها:

* Alain (1868 - 1951)

1. Perception
2. Jugement
3. Dépêche du Rouen
4. Normandie
5. Propos
6. La Revue de Métaphysique et de Morale
7. Mars, ou la guerre jugé
8. Souvenirs de guerre
9. Système des Beaux-Arts
10. Quatre-vingt-un chapitres sur l'Esprit et les Passions.
11. Les Idées et les Ages
12. Les Dieux
13. Entretiens au bord de la mer
14. Idées
15. Propos de Littérature
16. Stendhal
17. En Lisant Dickens
18. Avec Balzac
19. Marginalia
20. Charmes
21. Jeune Parque
22. Aventures du Coeur



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه دیجیتال ملی
 کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران